

تقریرات درس خارج فقه حضرت آیت الله دیباجی اصفهانی (مد ظله العالی)

(درس های ۳۳۸-۳۴۲)

درس سیصد و سی و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

تغسیل الخنثی

مسألة ۱. الخنثی المشکل إذا لم یکن عمرها أزید من ثلاث سنین فلا إشکال فیها و إلا فإن کان لها محرّم أو أمة بناء علی جواز تغسیل الأمة مولاهما فکذلک.

اگر خنثی مشکل عمرش سه سال یا کمتر باشد که معلوم است مرد یا زن می تواند او را غسل دهد و اما اگر بیش از سه سال عمر داشته باشد و دارای (امه - کنیز) باشد، امه او، او را غسل می دهد، اما اگر امه ندارد (یا امه او متزوجه باشد) چه باید کرد. برخی از فقها فرموده اند: هر کدام از مرد یا زن می تواند او را غسل دهد (مماثلت شرط نیست)؛ زیرا نگاه به او حرام نیست و اصالة البرائة از حرمت نظر به او جاری است و ادلة اعتبار مماثلت این مورد را شامل نمی شود.

برائت در شبهات حکمیة

و فیه اشکال: تغسیل میت دایرمدار جواز نظر میت نیست و لذا محارم، با وجود مماثل،

نمی‌توانند میت را غسل دهند با اینکه می‌توانند به او نگاه کنند، چنان‌که غیر مماثل نمی‌تواند میت را غسل دهد، گرچه کور باشد یا در شب تاریک باشد. والظاهر اینکه هر کدام از رجل و مرثه می‌توانند خنثی را غسل دهد؛ زیرا شبهه موضوعیه تحریمیه است و در شبهات حکمیه وجوبیه (مانند دعا عند رؤیة الهلال) و تحریمیه (مانند حرمت شرب تون) براءت جاری است، مگر بنا بر علمای اخباری که در شبهات تحریمیه قائل به احتیاط شده‌اند.

برائت در شبهات موضوعیه الا در دو مورد

و در شبهات موضوعیه چه وجوبیه باشد (مانند «اکرم العلماء» در زید شک داریم که عالم است یا نه) و چه تحریمیه باشد (مانند این مایع خمر است یا خل) نیز براءت جاری می‌گردد، براءت عقلی که عقاب بلا بیان است و براءت شرعی که دلیلش حدیث رفع است «رفع عن امتی ما لا یعلمون» «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ یَحْیَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكَرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ»^۱.

«الناس فی سعة ما لا یعلمون». «و کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه». «و کل شیء لک مطلق حتی یرد فیه نهی».

از موارد شک در تکلیف است و براءت جاری می‌گردد الا در دو مورد که باید احتیاط نمود، مانند (دماء و فروج) آیا این شخص مهدور الدم است (و کافر حربی) یا محقون الدم است (و مؤمن)، آیا این زن اجنبیه است و می‌توان با او ازدواج کرد یا خواهر رضاعی است و ازدواج با او حرام است، باید احتیاط نمود.

احتیاط در بعض شبهات موضوعیه

البته برخی از فقها استطاعت در حج و بلوغ مال به حد نصاب در زکات را نیز از موارد

^۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۳، باب ۱۲ من ابواب وجوب التوقف و الاحتیاط فی القضاء و الفتوی.

و جوب احتیاط شمرده‌اند و فرموده‌اند: با اینکه از شبهات موضوعیه (و شک در تکلیف است) باید تفحص نمود که آیا مستطیع است یا نه، آیا مال او به حد نصاب رسیده تا زکات دهد یا نه و همچنین تفحص زن، در اینکه خون موجود، خون حیض است یا خون عذره (بکارت)، آیا استحاضه قلیله است یا متوسطه یا کثیره.^۱

فروع علم اجمالی

و اگر خثی بمیرد برای ما علم اجمالی پیدا می‌شود که یا نظر کردن بر او حرام است (اگر غیر مماثل باشد) یا غسل دادن او واجب (اگر مماثل باشد) و نمی‌توان در هیچ یک برائت جاری نمود؛ زیرا مبتلی به معارض است، الاصل عدم حرمة النظر اليها معارض است با الاصل عدم وجوب غسلها، تعارضاً و تساقطاً و علم اجمالی منجز تکلیف است و باید او را غسل دهند و بر او نگاه نکنند. علم اجمالی به وجوب صلوة و تردید در اینکه صلوة ظهر است یا صلوة جمعه، منجز تکلیف است و باید احتیاط نمود و هر دو نماز را خواند، چنان‌که اگر بداند قطره شرابی مثلاً در این ظرف شیشه‌ای افتاده یا در آن ظرف کوزه‌ای باید از هر دو ظرف اجتناب نمود.

علم اجمالی منجز تکلیف است

علم اجمالی، مانند علم تفصیلی است، متعلق آنها واقع و نفس الامر است. علم گاهی واضح است (علم تفصیلی) و گاهی مشوش است (علم اجمالی) نظیر اینکه دو نفر در بیابان جسمی را می‌بینند یکی از راه نزدیک، صورت جسم را واضح می‌بیند، مرئی واضح است، دیگری از راه دور، و نمی‌داند که او حیوان است یا انسان یا شجر، مرئی نزد او مشوش است.

عالم به علم تفصیلی می‌داند که واجب صلوة ظهر است و عالم به علم اجمالی می‌داند صلوة واجبی وجود دارد، آیا صلوة ظهر است یا صلوة جمعه، نمی‌داند جامع، معلوم است،

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۷۳، الطبع الجدید، باب ۲ من ابواب الحیض؛ منتهی الدراییه، ج ۶، ص ۱۲، الطبع القدیم، اول بحث الاشتغال؛ التفتیح، ج ۷، ص ۱۰۰.

ولکن منطبق غیر مشخص است و در این صورت (که شبهه وجوبیه است) باید احتیاط نمود، چون از موارد شک در مکلف به است، چنان که اگر می داند قطره شرابی (نجاستی) افتاده در یکی از این دو ظرف و باید از هر دو ظرف اجتناب نمود.

القرعة لكل امر مشكل

و إلا فالأحوط تغسيل كل من الرجل و المرأة إياها من وراء الثياب و إن كان لا
يبعد الرجوع إلى القرعة.

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله در تعیین خنثی که مرد است یا زن، قائل به قرعه شده است، چون در روایت وارد شده است (القرعة لكل امر مشكل او مشتبه او مجهول به حسب اختلاف روایات).^۱

و فيه: ایکه قرعه در مواردی است که حکم را به حسب واقع نمی داند، لکن در مانحن
فیه، علم اجمالی وجود دارد که یا (نظر کردن بر او حرام است، اگر غیر ممثال باشد) یا غسل
او واجب است (اگر ممثال باشد) پس امر مشتبه نیست تا قرعه بخواهد.

در موارد علم اجمالی نمی توان به قرعه تمسک جست. البته در شاة موطئه مشتبه در
شاة، قرعه وارد شده، اما نص خاص دارد، نمی توان بقیه موارد را به آن تشبیه نمود.^۲

برخی از فقها تغسیل خنثی را (من وراء الثياب) لازم دانسته اند، شاید به خاطر همان علم
اجمالی که منجز تکلیف است، لکن آن علم، سبب می شود که مُغسَل نگاه نکند به بدن
خنثی نه آنکه من وراء الثياب لازم باشد. بله، می توان گفت: احتیاط آن است که دو غسل به
او داده شود من الرجل و المرءة از محارم خنثی باشند یا نباشند.

^۱ . وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۵۷، باب ۱۳ من ابواب کیفیة الحكم؛ المستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص

۳۷۳، باب ۱۱ من ابواب کیفیة الحكم.

^۲ . وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۶۹، باب ۳۰ من ابواب الاطعمة المحرمة.

درس سیصد و سی و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

المیت المشتبه بین الذکر و الانثی

مسألة ۲. إذا كان میت أو عضو من میت مشتبهاً بین الذکر و الانثی فیغسله کل من الرجل و المرأة من وراء الثياب.

اگر میت یا عضوی از اعضای میت مشتبه شد و معلوم نشد که مرد بوده است یا زن، باید او را دو غسل دهند از زیر لباس (یعنی بدون نگاه به بدن او). یک دفعه مرد او را غسل دهد و یک دفعه زن؛ زیرا علم اجمالی منجز تکلیف است، علم اجمالی به اینکه با نگاه بر این میت مشکوک (یا این عضو قطع شده مشکوک) حرام است (اگر مماثل نباشد) یا تغسیل آن واجب است (اگر مماثل باشد) و محارم نمی‌توانند او را غسل دهند، مگر زن و مرد بیگانه نباشد، یا اگر وجود دارند، غسل دادن میت را قبول نمی‌کنند. در این صورت، زن‌ها و مردهای محارم باید او را دو غسل دهند، یک دفعه مرد (از محارم) و یک دفعه زن (از محارم) او را غسل دهند.

إذا انحصر المماثل فی الکافر

مسألة ۳. إذا انحصر المماثل فی الکافر أو الکافرة من أهل الکتاب أمر المسلم الکتابیة أو المسلمة الرجل الکتابی أن یغتسل أولاً و یغسل المیت بعده.

اگر مماثلی وجود ندارد مگر اهل الکتاب. در این صورت، رجل مسلمان، زن کتابیه را امر کند برای غسل دادن میت زن. یا زن مسلمان، مرد کتابی را امر کند برای غسل دادن میت مرد.

اشکال شده که شخص کافر (که به دین اسلام اعتقاد ندارد) قصد قربت نمی‌تواند بکند.

الجواب: در چنین مواردی قصد قربت لازم نیست، چنان که در زکات هنگامی که از کفار گرفته می شود بالجبر، قصد قربت لازم نیست یا آنکه آن کسی که زکات را می گیرد، باید قصد کند. در مانحن فیه نیز آمر (که امر می کند مُغْسَل را به غسل دادن) قصد قربت می کند.

روایت: «أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ رَجُلٌ مُسْلِمٌ - وَ لَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ - وَ لَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهِ وَ مَعَهُ رِجَالٌ نَصَارَى - وَ نِسَاءٌ مُسْلِمَاتٌ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُنَّ قَرَابَةٌ قَالَ يَغْتَسِلُ النَّصَارَى ثُمَّ يُعَسَّلُونَهُ فَقَدْ اضْطُرَّ وَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ تَمُوتُ وَ لَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ - وَ لَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ مِنْ ذَوِي قَرَابَتِهَا وَ مَعَهَا نَصْرَانِيَّةٌ وَ رِجَالٌ مُسْلِمُونَ - قَالَ تَغْتَسِلُ النَّصْرَانِيَّةُ ثُمَّ تُغَسَّلُهَا»^۱

مناقشه شده که بعضی از راویان حدیث فطحی و زیدی هستند.

الجواب: ملاک موثق بودن است (از جهت کلام) و راویان حدیث موثق هستند، گرچه فطحی یا زیدی می باشند (از جهت عقیده).

تعارض بین روایات

مناقشه دیگر آنکه این روایت با روایاتی که دلالت دارند بر نجاست اهل کتاب تعارض دارند.^۲ گرچه درباره نجاست و طهارت اهل کتاب نیز روایات متعارضه وجود دارد و در برخی از روایات آنان را پاک قلمداد نموده، لکن روایاتی که آنان را نجس معرفی کرده ترجیح دارد؛ زیرا موافق با کتاب و مخالف با عامه است (زیرا عامه اهل کتاب را پاک می دانند). و یکی از مرجحات در باب تعارض روایات، موافقت کتاب و مخالفت عامه است. در هر صورت، روایت عمار بن موسی که دلالت دارد بر جواز تغسیل اهل کتاب (میت مسلمان) را، با روایات داله بر نجاست اهل کتاب تعارض دارند؛ چون از شرایط آب غسل،

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۰۴، الطبع القدیم، باب ۱۹ من ابواب غسل المیت.

^۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۱۹، باب ۱۴ من ابواب نجاسات و باب ۵۲ و ۵۴ الاطعمه المحرمه.

طهارت است و چگونه می تواند مُغسل نجس، بدن مسلمان را غسل دهد، آب نجس می شود. الجواب: اگر روایات داله بر طهارت اهل کتاب را ترجیح دادیم که معلوم است، چنان که از بعضی اخبار استفاده می شود که نجاست آنها عرفیه است؛ زیرا از امام عَلَيْهِ السَّلَام سوال شد از خوردن غذا در ظروف اهل الکتاب؟ امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: نه بعد تعلیل آورد که چون خمر و لحم خنزیر و میتة در آن ظرف ها می خوردند. پس معلوم می شود نجاست آنها عرضی است و شاید امر به تغسیلش به خاطر آن است که بدنش را از نجاست عرضیه پاک کند و بر فرض که روایات داله بر نجاست اهل کتاب را ترجیح دهیم، شرط آب غسل طهارت است، قبل از تغسیل. اما اگر به نفس تغسیل نجس بشود مانعی ندارد و رافع خواهد بود، چنان که با آب قلیل، اگر شیء نجس را شست و شو دادیم، تطهیر حاصل می شود با اینکه آب قلیل هنگامی که به متنجس رسید نجس می شود.

و إذا انحصر المماثل فی المخالف

و إذا انحصر فی المخالف فکذلك لکن لا یحتاج إلى اغتساله قبل التغسیل و هو مقدم علی کتابی علی تقدیر وجوده

مخالف (سنی) مانند کتابی در موقع ضرورت مانعی ندارد، شیعه را غسل دهد، لکن احتیاجی به اینکه مخالف - غسل کند - نیست، می تواند بدون غسل میت شیعه را غسل دهد. و اگر کتابی در موقع ضرورت جایز باشد، مخالف به طریق اولی جایز است، گرچه از خود روایت (موثقه) می توان استفاده کرد که مخالف می تواند شیعه را غسل دهد، چون فرمود: «... ولیس معه رجل مسلم و لا امرئة مسلمة». معلوم می شود مسلم مقدم بر اهل کتاب است.

سقوط الغسل مع عدم المماثل

مسألة ٤. إذا لم یکن مماثل حتی کتابی و الکتابیة سقط الغسل

اگر مماثل نبود (نه شیعه و نه سنی و نه کتابی) که او را با شرایط ذکر شده غسل دهند،

غسل میت ساقط است. به خاطر روایات مختلفی که بعضی آنها سنداً و برخی آنها دلالتاً ضعیف است. برخی از روایات می‌فرماید: «إِذَا لَمْ يَوْجَدْ لَهُ مِمَّاثِلَ وَلَا ذُو رَحْمٍ وَانْهَ يَدْفَنُ كَمَا هُوَ».

و برخی از این روایات دلالت دارد که بر اجنبی غیر مماثل واجب است مواضع تیمم را و یا مواضع وضو را غسل دهد و برخی از روایات دلالت دارند کفین (دو کف میت دو دست میت را) بشویند، ولیکن مشهور قائل شده‌اند که در چنین موردی غسل ساقط است

سقوط الغسل مع عدم المماثل

لكن الأحوط تغسيل غير المماثل من غير لمس و نظر من وراء الثياب - ثمّ تنشيف بدنه قبل التكفين لاحتمال بقاء نجاسته

در برخی از روایات امر به تغسیل شده، مانند روایت جابر از ابی جعفر (الامام الباقر علیه السلام):
 «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ مَعَهُ نِسْوَةٌ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ قَالَ يَصْبِيْنُ عَلَيْهِ الْمَاءَ مِنْ خَلْفِ الثَّوْبِ وَ يَلْفُفْنَهُ فِي أَكْفَانِهِ مِنْ تَحْتِ السِّتْرِ وَ يُصَلِّيْنَ عَلَيْهِ صَفًّا وَ يَدْخُلْنَهُ قَبْرَهُ وَ الْمَرْأَةُ تَمُوتُ مَعَ الرَّجَالِ لَيْسَ مَعَهُمْ امْرَأَةٌ قَالَ يَصْبُونُ الْمَاءَ مِنْ خَلْفِ الثَّوْبِ وَ يَلْفُونَهَا فِي أَكْفَانِهَا وَ يُصَلُّونَ وَ يَدْفِنُون»^۱ و هی ضعیفه بعمر و بن شمر.

و روایت ابی حمزه: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَأُغْسَلَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ إِلَّا أَنْ لَأُتُوجَدَ امْرَأَةٌ»^۲.
 و هی ضعیفه بمحمد بن سنان.

و چون این روایات نمی‌توانند با روایاتی که دلالت دارد بر سقوط غسل معارضه کنند

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۴، باب ۲۲ من ابواب غسل المیت.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۴، باب ۲۲ من ابواب غسل المیت.

لضعف سندها، لذا این روایات را حمل بر استحباب نموده‌اند.

یشترط فی المغسل أن یكون اثنی عشریا

مسألة ۵. یشترط فی المغسل أن یكون مسلماً بالغاً عاقلاً اثنی عشریاً فلا یجزی تغسیل الصبی و إن كان ممیزاً و قلنا بصحة عباداته علی الأحوط و إن كان لا یبعد کفایته مع العلم بإتیانه علی الوجه الصحیح و لا تغسیل الکافر إلا إذا كان کتابیا فی الصورة المتقدمة و یشترط أن یكون عارفاً بمسائل الغسل كما أنه یشترط المماثلة إلا فی الصور المتقدمة.

باید مغسل شیعه اثنی عشری باشد؛ زیرا روایاتی وارد شده که دلالت دارند بر بطلان عبادت، مخالف و غسل میت نیز از عبادات است.

اما تغسیل صبی، اگر عباداتش تمرینه باشد، تغسیل او کافی نیست، اما اگر عباداتش شرعی باشد (چون روایت داریم «مروهم بالصلوة و هم ابناء سبع») به اولیا امر شده، پس امر، متوجه اطفال نیز هست، و لکن الزام از آنان برداشته شده است، و لکن از مکلفین امر به تغسیل ساقط نمی‌شود.

مسألة ۵. یشترط فی المغسل أن یكون مسلماً بالغاً عاقلاً اثنی عشریاً.

غسل دهنده باید شیعه دوازده امامی باشد، حتی اگر مخالف (سنی) را غسل می‌دهد و اگر مخالف، مخالف را غسل داد (میت سنی بود غسل دهنده نیز سنی بود) به قاعده الزام می‌گوییم: غسل او اعاده ندارد:

قال الشافعی: «و ألزموهم بما التزموا به أنفسهم»^۱.

البته اگر مخالف، مخالف را بر کیفیت غسل ما غسل داد، باید اعاده شود؛ زیرا عبادت مخالف باطل است و غسل میت از عبادات است.

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۳۱۹، باب ۳ من ابواب میراث المجوس و ج ۲۶، ص ۷۳، باب ۳۰ من ابواب مقدمات الطلاق.

درس سیصد و چهلم

بسم الله الرحمن الرحيم

فی موارد سقوط غسل المیت

قد عرفت سابقا وجوب تغسیل کل مسلم لکن یستثنی من ذلك طائفتان: إحداهما الشهيد المقتول في المعركة عند الجهاد مع الإمام ع أو نائبه الخاص و يلحق به كل من قتل في حفظ بيضة الإسلام في حال الغيبة.

تغسیل مسلمان واجب است مگر در دو مورد:

۱. شهید در راه خدا؛ ۲. کسی که قصاص شد یا مورد رجم (سنگباران) قرار گرفت. به دستور اسلام و حد الهی به او جاری گشت. اما شهید فی سبیل الله: مثل اینکه کفار به مملکت اسلامی حمله کردند و مسلمانان در مقام دفاع از اسلام و مملکت اسلام (و حفظ بیضة اسلام) برخاستند، آن مسلمانی که در این راه کشته می شوند، شهید فی سبیل الله است.

الشهيد لا يغسل

در صحیحه ابان بن تغلیب آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَيْغَسَلُ وَيُكْفَنُ وَيُحْنَطُ قَالَ يُدْفَنُ كَمَا هُوَ فِي ثِيَابِهِ - إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ مَاتَ فَإِنَّهُ يُغَسَلُ وَيُكْفَنُ وَيُحْنَطُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى عَلَيَّ

حَمْرَةَ وَكَفَّنَهُ لِأَنَّهُ كَانَ قَدْ جُرِّدًا.^۱

«عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ سِنَانَ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُدْفَنُ فِي ثِيَابِهِ وَلَا يُغَسَّلُ إِلَّا أَنْ يُدْرِكَهُ الْمُسْلِمُونَ وَبِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتُ بَعْدُ فَإِنَّهُ يُغَسَّلُ وَيُكْفَنُ وَيَحْتَضُّ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَّنَ حَمْرَةَ فِي ثِيَابِهِ وَ لَمْ يُغَسَّلْهُ وَ لَكِنَّهُ صَلَّى عَلَيْهِ».^۲

اصول الحديث

الصحيح: ما تصل سنده الى المعصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ بنقل العدل الضابط في جميع الطبقات.
الحسن: ما تصل سنده الى المعصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ بنقل الامامى الممدوح.
الموثق: ما تصل سنده الى المعصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ بنقل من ليس بامامى ولكنه منصوص على توثيقه.

الضعيف: ما اشتمل سنده على مجروح او مجهول الحال (المعالم).

الشهد فى معركة القتال لا يغسل

و يشترط فيه أن يكون خروج روحه قبل إخراجه من المعركة أو بعد إخراجه مع بقاء الحرب و خروج روحه بعد الإخراج بلا فصل و أما إذا خرجت روحه بعد انقضاء الحرب فيجب تغسيله و تكفينه.

مرحوم سيد مى فرمايد: در شهيد شرط است در معركة قتال روحش از بدنش خارج شود يا اگر او را از معركة بيرون بردند (و جنگ هنوز باقى است) بدون فاصله روحش از بدنش خارج گردد، اما اگر او را از ميدان جنگ بيرون بردند (و جنگ تمام شده) و روحش از بدنش خارج شد، احكام شهيد بر او بار نمى شود، بايد او را غسل دهند و كفن كنند.

^۱. وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۵۰۹، باب ۱۴ من ابواب غسل الميت.

^۲. وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۵۱۰، باب ۱۴ من ابواب غسل الميت.

و فیه اشکال: ممکن است به مرحوم سید اشکال شود که مستفاد از دو روایت (صحیح و حسنه) ابان بن تغلب آن است که شهید آن است که در سبیل الله کشته شود و مسلمین او را پیدا کنند و حال آنکه قوت و رمق حیات در او نباشد، اما اگر رمق و حیات در او بود (سپس از دنیا رفت) باید او را غسل دهند، در معرکه قتال باشد یا خارج از معرکه، جنگ باقی باشد یا تمام شده باشد.

کلام المحقق الهمدانی رحمته الله

مرحوم حاج آقا رضا همدانی در (مصباح الفقیه، ص ۳۶۷) فرموده: مراد از ادراک مسلمین، اخراج اوست از میدان جنگ یا پیدا کردن اوست بعد از جنگ در حالی که رمق حیات دارد، بعد برای اثبات مدعای خود به قضیه عمار بن یاسر استشهد نموده که او را از میدان جنگ بیرون آوردند و تقاضای شیر نمود، او را شیر دادند (که آخرین شراب او در دنیا بود) و از دنیا رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام او را غسل نداد و او را با لباس های خود دفن نمود.

فقه الحدیث

در صدر این دو روایت جمله (یقتل فی سبیل الله) آمده. بنابراین، در راه امر به معروف یا دفاع از جاننش یا دفاع از مملکت اسلامی، اگر کشته شود، شهید است. پس در جهاد و دفاع، اگر کشته شود، احکام شهید بر او مترتب می شود.

لکن ربما یقال: ذیل حدیث قرینه است که مراد معرکه قتال است؛ زیرا فرمود: «إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهٖ رَمَقٌ ثُمَّ مَاتَ» «إِلَّا أَنْ يُدْرِكَهُ الْمُسْلِمُونَ وَبِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتَ بَعْدُ» «إِنَّهُ صَلَّى عَلَيَّ حَمْرَةً وَكَفَّنَهُ وَحَنَطَهُ وَ...».

بنابراین، هر مقتولی - شهید - نیست، بلکه اگر در معرکه قتال شهید بشود، گرچه طفل یا مجنون باشد، شهید است «الذی یقتل فی سبیل الله» اطلاق دارد و شامل طفل و مجنون هم

می‌شود؛ زیرا در لشکر و سپاه اسلام بوده‌اند. بنابراین، غسل دادن آنها واجب، بلکه جایز نیست.

إذا كان الجهاد واجبا عليهم فلا يجب تغسيلهم بل يدفنون كذلك بثيابهم إلا إذا كانوا عراة فيكفنون و يدفنون.

جمله «اذا كان الجهاد» مربوط به اصل مسئله است نه مربوط به صبی و مجنون و جواز (در جهاد) مساوق با وجوب است؛ زیرا اگر جهاد جایز باشد، واجب است و اگر واجب نباشد، حرام است و اگر حرام باشد، باید میت را غسل دهند. اگر شهید بدون لباس باشد (لباس او را برده باشند) تکفین (کفن کردن) آن واجب است؛ زیرا اطلاقات ادله که دلالت می‌کند بر اینکه تکفین هر مسلمی واجب است (الا الشهيد که یدفن بثیابه).

اما شهیدی که لباس ندارد، مشمول این اخبار نیست و مطلقا او را شامل می‌شود.

و صحیحۀ ابان بن تغلیب: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى عَلَى حَمْرَةَ وَ كَفَّنَهُ لِأَنَّهُ كَانَ قَدْ جُرِّدَ»^۱.

المناقشه فی کلام المحقق الهمدانی

و فيه اشکال: این بیان مرحوم همدانی مخدوش است؛ زیرا ظاهر روایت است و آنچه دربارهٔ عمار در روایات معتبره وارد شده آن است که عمار قبل از رفتنش برای جنگ مقداری شیر طلب کرد و آشامید و این آخرین شراب او بود در دنیا، چنان‌که پیامبر ﷺ به او فرمود: «آخر شرابک ضیاح من لبن». سپس به میدان جنگ حرکت کرد و شهید شد (رضوان الله تعالی علیه).

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۹، باب ۱۴ من ابواب غسل المیت.

درس سیصد و چهل و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

سقوط غسل من وجب قتله

الثانية من وجب قتله برجم أو قصاص فإن الإمام ع أو نائبه الخاص أو العام يأمره أن يغتسل غسل الميت.

تغسیل میت، واجب است، الا الشهيد فی سبیل الله و من وجب قتله برجم او قصاص. مرحوم شیخ در خلاف و شهید در کتاب ذکرى فرموده اند: «لا نعلم فيه مخالفاً من الاصحاب» خبر مسمع کردین: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعٍ كَرْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمَرْجُومُ وَالْمَرْجُومَةُ يُغَسَّلَانِ وَيُحَنِّطَانِ - وَيَلْبَسَانِ الْكَفَنَ قَبْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَرْجَمَانِ وَيُصَلَّى عَلَيْهِمَا وَالْمُقْتَصُّ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ ذَلِكَ يُغَسَّلُ وَيُحَنِّطُ وَيَلْبَسُ الْكَفَنَ ثُمَّ يُقَادُ وَيُصَلَّى عَلَيْهِ»^۱.

و مرسله صدوق در من لایحضره الفقیه عن امیرالمؤمنین علیه السلام و مرسله ابن راشد عن مسمع.

و ضعف این روایات را عمل اصحاب جبران می کند.^۲

عدم جواز تغسیل المرجوم والمرجومه

علاوه، مسئله محل ابتلا بوده (رجم و قصاص) اگر غسل میت بر آنها واجب بود مشهور

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۳، باب ۱۷ من ابواب غسل الميت.

^۲. عقوبة اللواط هو القتل، یتخیر الحاکم بین ضرب عنقه بالسيف او القائه من شاهق و احراقه بالنار و

رجمه (مصطلحات الفقه، ص ۴۵۸).

بود و در کتب و جوامع روایی نقل می‌شد و علما به آن فتوا می‌دادند. پس عدم شهرت دلیل بر عدم جواز تغسیل مرجوم است، مانند اقامه در نماز که روایات دال بر وجوب اقامه است الا اینکه مشهور بین متقدمین ملتزم به وجوب نشده‌اند و اگر واجب بود، نقل می‌شد و شهرت پیدا می‌کرد و لذا ما قائل به عدم وجوب اقامه هستیم (مگر از باب احتیاط اُن الاحتیاط طریق النجاة). مضاف بر اینکه مسئله مورد تسالم اصحاب بوده و اجماعی است.

مرحوم شهید در کتاب ذکری فرموده «الظاهر الحاق کلا من وجب علیه القتل بهم للمشاركة فی السبب». بنابراین، اگر کسی را به خاطر لواط یا زنا با ذات بعل - کشتند نیز نباید او را غسل داد.

فإن الإمام عليه السلام أو نائبه الخاص أو العام يأمره أن يغتسل غسل الميت مرة بماء الصدر و مرة بماء الكافور و مرة بماء القراح.

کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر در جلد ۴، ص ۹۹ می‌فرماید: «و کذا يظهر من فتاوی أكثر الأصحاب بل عن سلار و ابن إدريس التصريح به وجوب الأمر بالغتسل قبل القتل ... بل قد يدعى بناء على ما ذكرنا اشتراط صحة هذا الغسل بتحقق الأمر، فلو اغتسل من دون أمر به لم يكن مجزئاً ... قد يستشكل في أصل وجوب الأمر للأصل و قد يدفع ذلك ... بأنه هو الذي يتصور بدليته عن غسل الميت المخاطب به غير الميت، فيكون الأمر حينئذ من المكلف قائماً مقام تغسيله له بعد موته لكن هل يعتبر في الأمر أن يكون الامام (ع) أو نائبه كما عساه يظهر من المحقق الثاني و تبعه في الروض أولاً يعتبر؟ كما لعله الأقوى للأصل من غير معارض»^۱.

از عبارات مرحوم صاحب جواهر استفاده می‌شود که چون غسل میت واجب کفای است و بر همه مسلمین واجب است و در مورد مرجوم و مقتض منه، ممکن نیست؛ زیرا آنان زنده‌اند و خودشان قبل از اجرای حد الهی غسل می‌کند. پس امر به غسل باید از مسلمین

۱. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۹۹.

صادر شود (گویا امر، جایگزین فعل است یا به تعبیر دیگر، امر مسلمین سبب غسل شده است).

و فیه: اینکه مرجوم و مقتص منه اکنون (قبل از اجرای حد الهی بر آنها) زنده‌اند، پس غسل میت به عنوان وجوب کفایی معنا و مفهوم ندارد.

ربما یقال: که خبر مسموع کردین جمله (یغسلان و یحنطان) داشت و صیغه مجهول مضارع از باب تفعیل است و چون مباشرت برای مسلمین ممکن نیست؛ زیرا مرجوم و مقتص منه خودشان غسل می‌کند، پس باید مسلمین، امر کنند و غسل آنها به امر مسلمین انجام شود.

کلام شیخ در تہذیب

و فیه اشکال: زیرا مرحوم شیخ در تہذیب و فیض رحمۃ اللہ علیہ در وافی از باب افتعال آورده‌اند (انہما یغسلان یحنطان) اولاً. ثانیاً: مدرک در این مسئله اشتہار است نہ روایت؛ زیرا مورد ابتلا است، پس دلیل لبی می‌باشد و باید قدر متقین را گرفت (وہو الغسل) فقط و اما آیا امر آمر شرط است یا نہ، بہ اصل البرائت مندفع می‌شود.

آیا غسل بہ امر امام علیہ السلام باشد

مسئلہ دیگر، آیا آمر، لازم است امام معصوم علیہ السلام یا نایب امام باشد؟! اگر مسؤل حد الهی امام معصوم علیہ السلام است، اما آمر بہ اغتسال ممکن است سایر مسلمانان باشند، لازم نیست امام باشد؛ زیرا روایت اطلاق دارد و جمله (یغسلان و یحنطان) از باب افتعال باشد یا از باب تفعیل فرقی نمی‌کند، چون در روایت اطلاق موجود است، پس امر بہ غسل برای ہمہ مردم واجب کفایی است.

آیا غسل مرجوم قبل از رجم همان غسل میت است

مسئلہ دیگر آیا این غسل همان غسل میت است یا غسل دیگری است. ظاہر آن است کہ غسل دیگری است کہ مخصوص مرجوم و مقتص منه می‌باشد، دلیل بر آنکہ این غسل همان غسل میت است، مقدم افتادہ، نداریم علی فرض تسلیم اینکہ بگوییم همان غسل میت

است، مقدم افتاده، اطلاقی نداریم که دلالت کند بر (سدر و کافور و قراح) سه غسل با آب سدر و کافور و قراح دلیل بر تعدد و خلیط به سدر و کافور چیست؟ بله، اگر غسل میت بعد الموت باشد، تعدد و خلیط لازم دارد، لکن اگر قبل الموت باشد، چه دلیلی موجود است.

کیفیت تکفین المرجوم قبل الرجم

ثمَّ يكفن كتكفين الميت إلا أنه يلبس وصلتين منه و هما المئزر و الثوب قبل القتل و اللفافة بعده و يحنط قبل القتل كحنوط الميت ثمَّ يقتل فيصلي عليه و يدفن بلا تغسيل و لا يلزم غسل الدم من كفنه.

صاحب جواهر در ج ۴، ص ۱۰۰ فرموده: کیفیت تکفین را فقها متذکر نشده‌اند: «و لم أجد أحدا من الأصحاب تعرض لغسل ما يخرج منه من الدم على الكفن، و لا لكيفية تكفينه إذا أريد القصاص منه، و لعله يترك موضع القصاص ظاهراً»^۱.

پس فرمایش مرحوم سید دلیل می‌خواهد که فرموده است ...

(و اللفافة بعده) با اینکه مقتضی خبر مسمع (و یلبسان الکفن) آن است که هر سه پارچه کفن را مرجوم و مرجومه، قبل از حد الهی بپوشند. و معلوم می‌باشد که کفن باید پاک باشد هنگام دفن، لکن در این مورد لازم نیست، چون روایت در مقام بیان است و مع ذلك بیان نکرده تطهیر کفن را، استفاده می‌شود که لازم نیست پاک باشد.

یلزم ان يكون موته بسبب الرجم او القصاص

و لو أحدث قبل القتل لا يلزم إعادة الغسل و يلزم أن يكون موته بذلك السبب فلو مات أو قتل بسبب آخر يلزم تغسيه.

اگر حادثی از او خارج شد، اعاده لازم نیست، چون روایت اطلاق دارد، چه حدث اصغر و چه اکبر، مضاف به اینکه حدث اکبر از واجبات شرطیه است نه از واجبات نفسیه، شرط صلوة است، اگر خودکشی کرد یا از ترس جان دادن او را کشت یا باید او غسل داده شود؛

۱. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۰۰.

زیرا عدم احتیاج به تغسیل مربوط به رجم و قصاص است.

فرع: اگر به نیت رجم غسل کرد، سپس قصاص شد یا بالعکس، لازم نیست اعاده غسل؛ زیرا قصد الوجه و نیت التعین معتبر نیست الا اینکه الاحتیاط سبیل النجاة.

مسألة ۶. سقوط الغسل عن الشهيد و المقتول بالرجم أو القصاص من باب

العزیمة لا الرخصة

عزیمت به معنای حرمت، مانند سقوط صیام از مسافر که بر وجه عزیمت است آنان که در سفر فتح مکه روزه گرفتند، پیامبر ﷺ فرمود: «اولئك العصاة» آنان معصیت کارانند. سقوط غسل از شهید و مقتول بالرجم و بالقصاص این چنین است، نباید آنان را غسل داد؛ زیرا نهی شده است، گویا خدا خواسته شهید را با آن خون‌ها ببیند. و نسبت به مرجوم و مقتص منه هم دستور داده قبل از قتل غسل کند.

الشهید یدفن بثیابه

و أما الكفن فإن كان الشهيد عاريا وجب تكفينه و إن كان عليه ثيابه فلا يبعد جواز تكفينه فوق ثياب الشهادة و لا يجوز نزع ثيابه و تكفينه.

شاید فرمایش مرحوم سید به خاطر اخباری باشد که فرموده: «یدفن بثیابه» و دلیلی بر عدم جواز تکفین فوق الثیاب نیامده است.

و فيه اینکه ثیابه اکفائه دلیل است که تکفین او جایز نیست حتی فوق ثیابه، مگر مراد مرحوم سید کفن استحبابی باشد، مانند برد یمانی و... هرچه جزء لباس حساب شود عرفاً، جایز نیست از بدن شهید کنده شود و اگر چیزی مشکوک شد، شبهه مفهومیه است نسبت به (ثوب و ثیاب) و الاصل عدم حرمة نزعہ عن الشهيد.

درس سیصد و چهل و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمات انسداد

مسألة ۸. إذا وجد في المعركة ميت لم يعلم أنه قتل شهيدا أم لا فالأحوط تغسيله و تكفينه خصوصا إذا لم يكن فيه جراحة و إن كان لا يبعد إجراء حكم الشهيد عليه.

مرحوم سید می فرماید: اگر در میدان جنگ میتی را دیدند و نمی دانند شهید است یا نه احتیاط (مستحب) آن است که او را تغسیل و تکفین کنند، گرچه بعید نیست که حکم شهید بر او جاری شود، شاید نظر مرحوم سید به (ظن غالب) باشد «و ان الظن يلحق الشيء بالاعم الاغلب».

و فيه اینکه در اصول ثابت شده که ظن مطلق حجت نیست؛ زیرا مقدمات انسداد ناتمام است، مقدمات انسداد پنج تا است:

۱. علم اجمالی به احکام.
۲. باب علم و علمی منسد است.
۳. اهمال احکام جایز نیست.
۴. احتیاط تام موجب عسر و حرج و اختلال نظام.
۵. ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است.

اگر مقدمات انسداد تمام باشد (چنان که میرزای قمی رحمته الله) قائل است و عقل حکم کند به حجیت ظن، حجیت ظن (علی الحکومه) می شود و اگر کشف کنیم که شارع ظن را حجت نموده، حجیت ظن (علی الکشف) می شود، ولیکن در اصول ثابت نشده که مقدمات انسداد ناتمام است و باب علمی بر روی ما مسدود نیست، پس ظن مطلق

حجت نیست، بلکه ظن خاص (مانند خبر ثقه، ظواهر استصحاب علی قول و...) حجت است.

دوران امر بین محذرين

در هر صورت، اشکال به مرحوم سید آن است که مورد از موارد دوران امر بین محذورین است (با توجه به اینکه سقوط غسل در شهید عزیمت است نه رخصت)؛ زیرا این میت (در معرکه قتال) اگر شهید باشد، تغسیل و تکفین او حرام است و اگر شهید نباشد، تغسیل و تکفین او واجب است، پس احتیاط ممکن نیست، چطور مرحوم سید فرموده: «فلاحوط تغسیله و تکفینه». بنابراین، می توان گفت: «قتل فی سبیل الله» صفتی است حادث و مسبوق به عدم است، موت یقینی است، لکن اتصافش به (فی سبیل الله) مشکوک است، پس باید او را غسل داد و کفن کرد.

الشهداء فی الاخبار

مسألة ۹. من أطلق عليه الشهيد في الأخبار من المطعون^۱ و المبطن^۲ و الغریق^۳ و المهذوم^۴ عليه و من مات عند الطلق^۵ و المدافع^۶ عن أهله و ماله لا یجری علیه حکم الشهید إذ المراد التنزیل فی الثواب.

در روایت نام عده ای را می برد که شهید هستند. معلوم است که در ثواب، مقصود است نه در احکام شرعی، به دلیل آنکه سیره مسلمین چنین بوده که این گونه افراد را

۱. مطعون: مورد طعن واقع شده.

۲. مبطن: از درد شکم مرده.

۳. غریق: در آب غرق شده.

۴. مهذوم: آوار و عمارت روی او خراب شده.

۵. الطلق: زن هنگام زایمان مرده.

۶. المدافع: در دفاع از اهل عیال و مال کشته شده.

غسل می‌داده‌اند و کفن می‌کرده‌اند و معلوم است که مطلق شهید، دارای احکام خاصه نیست، بلکه شهید در معرکه قتال «فی سبیل الله» دارای احکام مخصوصه است (که نباید او را غسل داد و باید او را با لباس‌هایش دفن نمود).

«الشهید الذی ادركه المسلمون و ليس به رمق الحياة» این چنین شهید غسل و کفن ندارد نه هر شهیدی.

قال عنه: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدٍ يَرْفَعُهُ إِلَى زَافِرٍ عَنْ دَاوُدَ الطَّائِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ: الطَّعْنُ شَهَادَةٌ وَالطَّاعُونَ شَهَادَةٌ وَالغَرَقُ شَهَادَةٌ وَالْحَرَقُ شَهَادَةٌ وَالنَّفْسَاءُ شَهَادَةٌ فَالْجَمِيعُ شَهَادَةٌ»^۱.

قال عنه: «موت الغريق شهادة»^۲.

«مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُفِيدِ فِي الْأُمَالِي بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَنَسٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا أَنَسُ أَكْثَرُ مِنَ الظُّهُورِ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى طَهَارَةٍ فَافْعَلْ فَإِنَّكَ تَكُونُ إِذَا مِتَّ عَلَى طَهَارَةٍ مِتَّ شَهِيداً»^۳.

«يَحْيَى الْحَلَبِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ الرَّادَّ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَهُوَ كَالرَّادِّ عَلَيْكُمْ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَالرَّادِّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ شَهِيدٌ قَالَ قُلْتُ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ قَالَ إِي وَاللَّهِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ

^۱ . وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۱۱۹، باب ۴۶ من ابواب جهاد العدو؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۳، باب ۳۹ من ابواب الاحتضار.

^۲ . من لايحضره الفقيه، ج ۱، ص ۸۴، في غسل الميت، الرقم ۳۸۲.

^۳ . وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۳۸۳، باب ۱۱ من ابواب الوضوء.

حَيُّ عِنْدَ رَبِّهِ يُرْزَقُ»^۱.

من مات على حب آل محمد مات شهيداً «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۲.

قال الزمخشري في الكشاف، ج ۴، ص ۲۲۰، وهو من العامة: «و عن النبي ﷺ: «حرمت الجنة على من ظلم أهل بيتي و آذاني في عترتي. و قال رسول الله ﷺ: «من مات على حب آل محمد مات شهيداً و من مات على حب آل محمد مات مغفوراً له، من مات على حب آل محمد مات تائباً، و من مات على حب آل محمد مات مؤمناً مستكمل الإيمان، و من مات على حب آل محمد بشره ملك الموت بالجنة، ثم منكر و نكير، من مات على حب آل محمد يزف إلى الجنة كما تزف العروس إلى بيت زوجها، من مات على حب آل محمد فتح له في قبره بابان إلى الجنة، ألا و من مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة، من مات على بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة و مكتوب بين عينيه: آيس من رحمة الله»^۳.

مسألة ۱۰. إذا اشتبه المسلم بالكافر فإن كان مع العلم الإجمالي بوجود مسلم في البين وجب الاحتياط بالتغسيل و التكفين و غيرهما للجميع و إن لم يعلم ذلك لا يجب شيء من ذلك.

اگر علم اجمالی دارد به وجود مسلمانی در بین کشته‌ها و مرده‌ها، باید احتیاط کند (با توجه به اینکه تجهیز کافر حرمت ذاتیه ندارد، تا بگویی دوران بین محذورین است). مرحوم سید می‌فرماید: ولی اگر علم اجمالی نیست، شبهه و جوبیه بدویه است و

^۱. الوافی، ج ۵، ص ۸۰۲ و سائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۵، ابواب الاحتضار ۴۸ من ابواب غسل المیت، باب ۱۶.

^۲. شوری/۲۳.

^۳. الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰.

اصالة البرائة جاری می گردد، مثل اینکه (مرده ای را پیدا کرده اند و در اسلام و کفرش شک پیدا شده) اصالة البرائة جاری می شود.

غسل المیت واجب

و فيه اشکال: ممکن است در کلام مرحوم سید اشکال شود که امام صادق علیه السلام

در روایت سماعه فرموده: «و غسل المیت واجب»^۱.

و در روایت عمار بن موسی:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنِ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنِ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ النَّصْرَانِيِّ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَهُوَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ قَالَ لَا يُغَسَّلُهُ مُسْلِمٌ وَلَا كَرَامَةٌ وَلَا يَدْفَنُهُ وَلَا يَقُومُ عَلَى قَبْرِهِ وَإِنْ كَانَ أَبَاهُ»^۲.

بنابراین، میت کافر از وجوب تغسیل خارج شده و میتی که تغسیلش واجب است مقید نشده به اینکه مسلمان باشد و کافر کسی است که متصف به عدم الاسلام باشد و استصحاب عدم الاسلام نمی تواند اثبات کند اتصاف به عدم را، اصل مثبت می شود. در کفر، عدم الاتصاف ملاک نیست، بلکه اتصاف بالعدم ملاک است، پس این میت مشکوک را می توانیم بگوئیم حالت سابقه دارد (میت لیس بکافر) و مطلقات، مانند «غسل المیت واجب» شاملش می شود.

الکفر - هو الاتصاف بالعدم لا عدم الاسلام

نجاست مترتب بر کفر است و کفر عدم الاسلام نیست، بلکه اتصاف بعدم الاسلام

^۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۷۸، الطبع القديم، باب ۱ من ابواب غسل المیت.

^۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۷۰۳، باب ۱۸.

است وجوب غسل مترتب بر اسلام نیست، بلکه مترتب بر عدم الکفر است و لذا در لقیط، گرچه در دارالکفر، اگر محتمل باشد که او یا پدر یا مادرش مسلمان بوده، باید او را تعمیل کند.

صحیحه یا حسنه شیخ: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ لَأُتَوَرَّوْا إِلَيَّ مَنْ كَانَ كَمِيشًا يَعْنِي مَنْ كَانَ ذَكَرُهُ صَغِيرًا وَقَالَ لَأَيُّكُونَ ذَلِكَ إِلَّا فِي كِرَامِ النَّاسِ»^۱.

و مرحوم صاحب وسائل و مرحوم سید این روایت را به عنوان ممیز بین کافر و مسلم قرار داده‌اند.

و فیه اینکه روایت ممیز بین کافر و مسلم نیست، بلکه دلالت دارد بر اینکه کمیش الذکر را دفن کنید و این صفت در کرام و نجبا، یافت می‌شود و پیامبر ﷺ منت گذارده بر نجبا و اشراف (چه مسلمان و چه کافر) به موارد تا اجساد آنها روی زمین باقی نماند.

مقرر: سید محمد رضا دیباجی

تاپ و تنظیم رحیمی

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

^۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۷، باب ۶۵ من ابواب جهاد العدو؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۲ و